



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده ميباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۱۷

رشید دیده بان

میان حقیقت و تبلیغ

نوشته هایی در این اواخر از ن. جلیل زاد تحت عناوین «دفاع از حقیقت تاریخی...»، «پاسخ کوتاه به سؤال یک بام و دو هوای داکتر خالدی» و «دعوت به تفاهم میان تاریخ دانان و تاریخ خوانان» منتشر شده اند که هر کدام ظاهراً در پی بازگویی حقیقت درباره تاریخ استقلال افغانستان و رفع سوءبرداشت ها هستند. اما بررسی دقیقتر این متون نشان میدهد که تاریخ برای جلیل زاد بیش از آنکه عرصه ای برای پژوهش بیطرفانه باشد، ابزاری برای پیشبرد یک پروژه سیاسی و هویتی است. این پروژه که با زبان های مختلف - از حمله و برجسب زنی گرفته تا استعاره های شاعرانه و دعوت به تفاهم - دنبال میشود، هدفی واحد دارد: تثبیت روایت انحصاری از استقلال ۱۹۱۹ و نقش محوری شاه امان الله خان، همراه با کم اهمیت جلوه دادن یا نادیده گرفتن دیگر شخصیت ها و رخداد های مهم تاریخی.

یکی از آشکارترین این تناقض ها در مقاله «دفاع از حقیقت تاریخی» دیده میشود. جلیل زاد در این مقاله، با تأکید بر علمی بودن تاریخ و ضرورت روایت منصفانه، خود به بازنویسی گزینشی تاریخ می پردازد. او قیام ۱۷۰۹ علیه صفویان به رهبری میرویس خان هوتکی را «شورش محلی» مینامد و ارزش ملی آن را کمرنگ میکند، در حالی که این قیام سهم بسزایی در شکل گیری فرهنگ مقاومت و هویت جمعی افغان ها داشته است. همزمان، شاه امان الله خان را «نماد رهایی از استعمار» و «آغازگر دولت مدرن افغانستان» معرفی میکند و نقش چهره هایی مانند احمدشاه درانی را در تشکیل دولت جدید و مستقل آن سرزمین عملاً نادیده میگیرد. این انتخاب گزینشی رخدادها و شخصیتها، تناقض عینی میان ادعای بیطرفی و عمل او را آشکار میسازد.

در همین متن، او منتقدان خود، مانند نور احمد خالدی و زمان ستانیزی، را به تحریف تاریخ و پروژه های قومی خطرناک متهم میکند و مینویسد: «کسانی که استقلال ۱۹۱۹ را بی اهمیت میخوانند، یا جاهل اند یا مزدور پروژه های قومی اند.» این حملات مستقیم، در کنار بازنویسی گزینشی تاریخ برای مشروعیت بخشی سیاسی، نمونه ای آشکار از دوگانگی میان زبان اعلامی و عمل واقعی است. همزمان، جلیل زاد استقلال ۱۹۱۹ را «نماد مقدس ملی» و «تولد دوباره ملت افغانستان» معرفی میکند؛ عباراتی که بیش از آنکه بیان علمی باشند، دارای جنبه تبلیغی بوده و برای تثبیت روایت شخصی او طراحی شده اند.

در مقاله دوم، «پاسخ کوتاه به سؤال یک بام و دو هوای داکتر خالدی»، همین گرایش ادامه می یابد، اما این بار با لحن حقوقی تر، جلیل زاد استدلال استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ را «ضرورت تاریخی، سیاسی و حقوقی» میخواند. این ادعا بیش از حد مطلق است؛ استقلال ۱۹۱۹ نتیجه شرایط خاص سیاسی و نظامی افغانستان در برابر بریتانیا بود و نه یک ضرورت تاریخی قطعی و غیرقابل جایگزین. توصیف آن به عنوان «ضرورت مطلق» تنها نقش شاه امان الله را برجسته میکند و دیگر عوامل و شخصیت ها را کم اهمیت جلوه میدهد، و به اشتباه چنین القا میکند که مسیر تحقق و حفاظت از استقلال افغانستان با سال ۱۹۱۹ پایان یافته است. در واقع، استقلال یک فرآیند مستمر است و تلاش برای حفظ حاکمیت، مقابله با فشارهای خارجی و داخلی، و تقویت نهادهای ملی همچنان ادامه دارد؛ بنابراین، اعلان استقلال ۱۹۱۹ نقطه عطفی مهم در تاریخ کشور بود، اما پایان داستان استقلال محسوب نمی شود.

تغییر لحن در مقاله سوم، «دعوت به تفاهم میان تاریخ دانان و تاریخ خوانان»، آشکار میشود. جلیل زاد تاریخ را «باغی از گلهای رنگارنگ» توصیف میکند، تکرر روایت ها را «سرمایه ملی» میخواند و احترام متقابل را فضیلت علمی معرفی میکند: «ما همه تاریخ واحدی داریم، اگرچه قرائتها متفاوت است، این تفاوت ها مانند گلهای رنگین در یک باغ اند.» این تغییر لحن نسبت به گذشته، زمانی که منتقدان را «جاهل» و روایت های بدیل را «جعل تاریخ» مینامید، تضاد آشکار میان گذشته و حال را نشان میدهد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

مقایسه مستقیم نمونه های قبلی و کنونی نشان می دهد که جلیل زاد، اکنون که میگوید بی احترامی و دشنام نشانه فقر استدلال است، پیشتر به طور مکرر از بی احترامی و برچسب زنی استفاده میکرده است. او اکنون تکثر روایت ها را ستایش میکند، در حالی که پیشتر همان تکثر را «جعل تاریخ» میخواند و خود را تنها مالک حقیقت میدانست، حال آنکه اکنون تأکید میکند «هیچ مورخی مالک حقیقت مطلق نیست». این تضادها نشان میدهند که تغییر لحن بیش از آنکه نشانه تحول فکری واقعی باشد، نوعی واکنش دفاعی و تلاش برای بازسازی چهره است.

تحلیل روانشناسی سیاسی نشان میدهد که این بازسازی خطابی با مکانیسم های روانی مشخصی همراه است. نخست، بازسازی چهره برای پوشاندن اعتبار آسیب دیده به دلیل حملات گذشته مشاهده میشود؛ جلیل زاد با اغراق و زبان پرطمطراق، خود را منجی و داور بیطرف تاریخ معرفی میکند. همچنین، واکنش او به نظر میرسد که نوعی واکنش معکوس باشد؛ چیزی که ناخودآگاه دشمن پنداشته میشده، در ظاهر با شور و ستایش بیان میگردد تا خصومت های پیشین فراموش شوند. علاوه بر این، او نقاط ضعف گذشته خود مانند انحصارطلبی و تحقیر دیگران را به شکل توصیه عمومی و موعظه علیه همان مواضع تبدیل میکند. در نهایت، خودبزرگ بینی جبرانی و احساس گناه سرکوب شده در متن تازه مشهود است؛ او متن فردی را به سطح میثاق ملی ارتقا میدهد و با تأکید بر احترام متقابل تلاش میکند گذشته پرخاشگرانه خود را جبران کند.

بنابراین، در جمع بندی کلی از این روند سه گانه نوشته های جلیل زاد میتوان به این نتایج رسید: نخست، تأکید افراطی بر استقلال ۱۹۱۹ و شاه امان الله خان همراه با حمله به دیگران؛ سپس دفاع حقوقی و سیاسی از همان موضع و نفی روایت های بدیل؛ و در نهایت، تلاش برای نرم سازی چهره با زبان آشتی و استعاره های شاعرانه. این موضعگیری های ناهمگون نشان میدهد که پروژه او بیش از آنکه علمی باشد، هدف سیاسی دارد: تثبیت یک روایت تک محور از تاریخ افغانستان حول محور شاه امان الله و بی

اعتبارسازی روایت های دیگر. چنین رویکردی، به جای تقویت همبستگی ملی، تاریخ را به ابزاری برای مشروعیت بخشی و منازعات هویتی تبدیل میکند.